

تلقی عموم همواره این بوده است که اگر برای حل مسائل کشور صرفاً کار را به کارشناسان و متخصصان آن حوزه بسپاریم، آن مسئله به بهترین نحو ممکن حل خواهد شد. اما برخلاف این تصور رایج، یکی از مسائلی که به طور مشهود و چشم‌گیری در سال‌های گذشته در حوزه‌های مختلف علمی و به خصوص در حوزه اقتصاد دامن‌گیر کشور بوده است، توافق نکردن کارشناسان در تعیین هدف و سازوکارهای تحقق یک هدف و برنامه اقتصادی در کشور است. دکتر حسن سبحانی، عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، با دقت نظری خاص به شرح و تبیین این موضوع و ارائه راهکاری برای خروج از این بن‌بست پرداخته است.



نوشتاری درباره شناخت خاستگاه وریشه‌های مسائل اقتصادی ایران

## اقتصاد ما و غرب‌شناسی

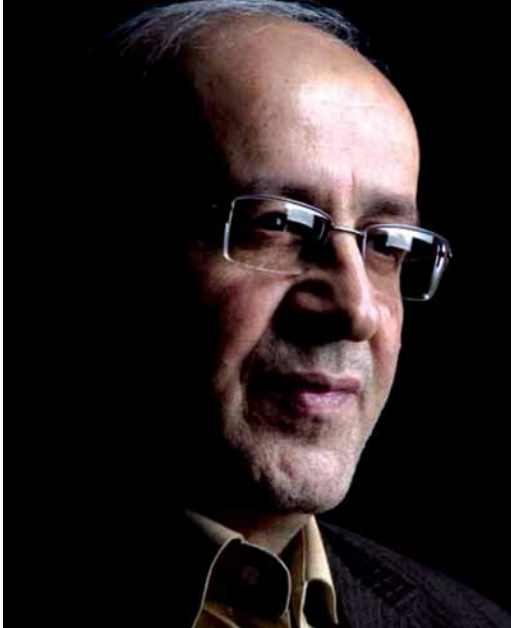
دکتر حسن سبحانی

نظر می‌رسد که تأملاتی در چرایی‌ها و چگونگی‌های مباحثی از این قبیل، و از وجوه مختلف آن، می‌تواند در تبیین و فهم درست از نوع مسائل کشور و به‌ویژه مسائل اقتصادی آن راهگشا و مؤثر باشد.

### شناخت خاستگاه علوم اقتصادی

البته دقت در خاستگاه علوم اقتصادی و نحوه مشارکت و تعامل دانشمندان اقتصادی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی در رشد و استمرار و تکامل آن و همچنین چگونگی انتقال این علوم به کشورهای در حال توسعه‌ای که در موضع و موقعیت اقطاب مشتاق آن عمل می‌نمایند می‌تواند تا حدودی به پاسخ عوارض و تلقی‌های متفاوت از اقتصاد و راهکارهای آن برای پدیده‌ها و معضلات کمک نماید و باید برای هر کدام از این‌ها در جای خود سهمی و تأثیری تعریف کرد و با مذاقه بر آن در صورت لزوم به

در حالی که حضور طبیعی از تلقی‌های اقتصادی متنوع و متفاوت از هم در بین اقتصاددانان کشور از یک وجه طبیعی به نظر می‌رسد، لکن با لحاظ برخی ظرایف و دقت‌هایی در مبانی کار می‌توان گفت چندان هم طبیعی نیست. در عین حال، در حال توسعه بودن کشور و اهمیت و نقش مسائل اقتصادی در آن شرایط را به گونه‌ای رقم زده است که هم‌گیزی از درگیر شدن با مباحث اقتصادی نیست و هم‌انتظارات بر آن است که راهکارهای نزدیک به اتفاق‌نظر (اگر نه با اتفاق نظر) یافت شود و جامعه مطمئن شود که راه‌های گشوده شده در پیش پای اقتصاد کشور و توسعه آن به خاطر مستظهر بودن به توافقات بسیار نخبگان اقتصادی، سر از وادی فلاح و رستگاری مادی و به تبع آن احتمالاً معنوی برخواهد آورد. از این روی به



واقعیات را برایش فراهم نمی‌سازند، این است که بین آنچه آموخته است و آنچه می‌خواهد عمل کند ناسازگاری می‌بیند. در گذار از این تنگنا آنها که صادق‌تر هستند سعی در فهم واقعیت و تلاش برای ایجاد گشایش در آن با پشتیبانی آموزه‌های خود دارند و آنها که منفعل‌ترند می‌کوشند تا لباس فاخر آموزه‌هایشان را بر پیکر واقعیت‌های اقتصادی جامعه‌شان بپوشانند. کوششی که عمدتاً نتیجه‌ای در قالب سازگاری تن و تیپوش ندارد.

### تفاوت در مبانی، رمز اختلافات

به نظر رمز و راز اختلاف در تلقی‌ها و ارائه راه‌کارها را باید در همین تفاوت‌های مبانی جستجو کرد. نمی‌شود اصالت فردی اندیشید و اصالت جمعی و یا اصالت توأمان فردی و جمعی عمل کرد. عکس این مهم نیز ممکن نیست. بنابراین همه‌ی سازوکارهای اتخاذشده در اقتصاد ایران هم که بدون عنایت به مبانی اقدام از روش‌هایی بهره‌برده‌اند که مآلاً در تفکرات اصالت فردی لیبرالیسم ریشه دارند حتی اگر ده‌ها مارک دینی هم بر خویش زده باشند، در راستای تفکرات و تأملات نافی اصالت فرد عمل نمی‌کنند و روزی آثار دهشتناک خود را در قالب مشکلات اقتصادی و معضلات اجتماعی بر ما تحمیل خواهند کرد. اذعان می‌کنیم که هم‌اینک نیز تلقی‌های معطوف به لیبرالیسم اقتصادی دامنه نفوذ و حوزه تأثیر خود را در اقتصاد و فرهنگ‌ها آن‌قدر گسترانیده است که صاحبان تلقی‌های غیر اصالت فردی از اقتصاد را در گوشه‌ای از طیف تلقی‌های فردی، منزوی کرده است، لیکن گسترش و شامل شدن نسبی این تلقی‌ها لزوماً به معنای برآمدن خورشید لیبرالیسم نمی‌باشد، زیرا مشکلات ناشی از آن که در تناظر با آرمان‌ها و ارزش‌های اصیل جامعه ایرانی است این امکان را به طور بالقوه دارد که نضج و نمو کند و ریشه‌های در حال نفوذ اندیشه غیر مبتنی بر دین و انسان‌زاده را با تهدید جدی مواجه سازد.

ما برای به پایان رسیدن تلقی‌های غیر طبیعی از مسائل اقتصادی ناگزیر از غربشناسی هستیم هم آنها که بر آموزه‌های غرب مبتنی می‌کنند و هم آنها که ناقد تمام یا بعضی از آنها هستند و صرفاً از قیال این غربشناسی است که می‌توانیم به مبادی مشخصی در اندیشه مورد وفاق خود برسیم و از طریق وحدت در مینا، وحدت در رفتار را تجربه کنیم.

اصلاح روش‌ها اهتمام نمود.

لیکن اگر بر آن باشیم تا پاسخی کلیدی و بنیانی به تفاوت در تلقی‌ها بدهیم، ناگزیر هستیم که به مبادی علم اقتصاد در زادگاه خودش نظر داشته و با حوصله و دقت فراوان به قرائت متون و مباحثات فکری فلسفی حاکم بر تمدن مغرب‌زمین بپردازیم. یعنی شناخت مبانی تمدن غرب و فهم میزان و چگونگی تأثیرگذاری آن بر زندگی و اندیشه غربی‌ها و غیر غربی‌ها، لزوماً از مجاری نهضتی بسیار وسیع و گسترده و زمان‌مند می‌گذرد که ما آن را در «غربشناسی» خلاصه می‌کنیم. به نظر می‌رسد چنانچه این مهم به‌خوبی عملیاتی نشود راه به انحراف رفته آموزش و تحقیق در علوم اقتصادی، همچنان آثار مخرب خود را بر جامعه ما تحمیل خواهد کرد و ما دیگر نه شاهد تنوع در برداشته‌ها از اقتصاد که به تدریج شاهد جهت‌گیری تفکرات به سمت یک جانب طیف و منزوی کردن (شدن) جانب دیگر خواهیم بود. ما در «غربشناسی» ردپای معصومیت بر زمین افتاده منویات اندیشمندان و مجاهدات به خون خفتگان در راه احیای اسلام و تعمیق انقلاب اسلامی را خواهیم یافت و هر چند از غبن ناشی از فقدان آن و مصائبی که به تبع آن بر ما رفته است خودمان را نخواهیم بخشید، لیکن می‌توانیم امیدوار باشیم که استمرار این حرکت‌های توفنده و خروشان را به نفع به نتیجه مطلوب رسانیدن آنها مهار و هدایت نماییم.

### فرایند تحقق و پذیرش لیبرالیسم

لیبرالیسم به‌عنوان تفکر برخاسته از فلسفه‌ای که بر «حق طبیعی» پای فشرده و به‌عنوان دفاع از آزادی، هر نوع محدودیتی را حتی اگر از ناحیه قانون و یا خداوند و شریعت باشد مردود می‌شمارد، به طور قهری اجازه داد که انسان اصالت‌محور در جستجوی منفعت و لذت، و گریزان از رنج و درد، فشار از دغدغه‌های اخلاقی و ملاحظات دینی و دین‌پرستانه بر خوردار از رونق فلاسفه مشهور قرون رنسانس هویت و چیستی‌ای معین و تعریف‌شده به خود بگیرد. با ابتناء بر اجزا و استعداد‌های خود به تغییر جهان پیرامون خویش اهتمام ورزد، پس از آنکه به تغییر خود اقدام ورزیده بود. نتیجه‌ی این اقدامات و تعاملات، درخشان و خیره‌کننده بود؛ آنقدر که مردمان حیران و سرگردان و سیاسیون در جستجوی نام و ماندن و مصلحان شیفته رونق و کاهش آلام عمومی و حتی اندیشمندان غافل از مبانی و مبادی آنچه که در آن قرار بود اندیشه کنند اما از مرحله خواندن فراتر نرفتند، راه‌یاری تأمل و اندیشیدن و انتخاب کردن و یافتن محتوای آن فراهم نشد. مردمانی که در کشورهای در حال توسعه، انواع و اقسام تحقیرهای معطوف به توسعه متوهم را در گذشته‌ها تجربه می‌کردند و بعضاً در قبال آنها موضع می‌گرفتند. اما پس از مدتی آنها را مبدل به انسان‌هایی کرد که دیگر نه تنها در قبال کارگزاری‌ها و توصیه‌ها و توسعه‌های آن انسان و جوامع معطوف به او مقاومت نمی‌کنند، بلکه با اشتیاق کامل و از طریق هزینه کردن پول نفت و طلا و همچنین مالیات‌های جمع‌آوری شده از توده‌های محروم و مستضعف در سرزمین خودش و آموزش مواردی که احساس می‌کند او را در قالب انسان معین و دارای ویژگی‌های مبانی غرب آرایش می‌دهد و به بالا برمی‌کشد، مهر تأییدی بر از خود بیگانگی خویش بزند. در حالی که آن را دستیابی به آخرین دستاوردهای منجر به توسعه‌یافتگی می‌داند. اما چنین انسانی در سرزمینی زندگی می‌کند که در کنار اصالت فرد از اصالت جمع می‌گوید و در متن پرداختن به انسان منفرد از لزوم برپایی عدالت و قسط سخن به میان می‌آورد و در عین حالی که بر پوسته دریا‌های نفت و گاز می‌نشیند از فقر و تهی‌دستی در رنج است و لذا به‌رغم آموزه‌های خویش نمی‌تواند نسبت به این مقولات و چگونگی‌های آنها بی‌عنایت بماند. هم آموزه‌های ملی و دینی‌اش اجازه این کار را به او نمی‌دهند و هم در صورتی که نسبت به این آموزه‌ها به بی‌تفاوتی رسیده باشد فضای سیاسی و اجتماعی فرصت جولان دادن بر بی‌اعتنایی به این

### دو نگاه

همه‌ساز و کارهای  
اتخاذشده در اقتصاد  
ایران که بدون عنایت  
به مبادی از روش‌هایی  
بهره‌برده‌اند که مآلاً در  
تفکرات اصالت فردی  
لیبرالیسم ریشه دارند  
، حتی اگر ده‌ها مارک  
دینی هم بر خویش  
زده باشند، در راستای  
تفکرات و تأملات  
نافی اصالت فرد عمل  
نمی‌کنند و روزی  
آثار دهشتناک خود  
را در قالب مشکلات  
اقتصادی و معضلات  
اجتماعی بر ما تحمیل  
خواهند کرد.